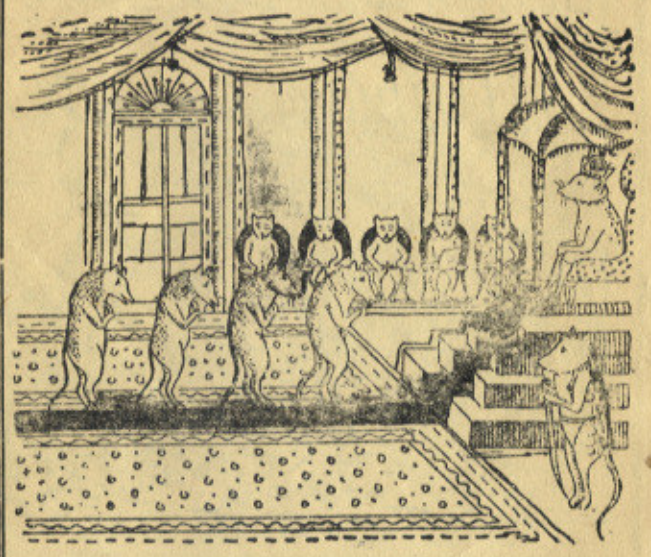


نزد کر به شدند آن موشان با سلام و درود واحسانا
 عرض کردند با هزار ادب کای فدای رخت همه جانان
 لایق خدمت تو پیش کشی کرده ایم ما قبول فرمانان
 کر به چون موشکان بدید بخواند رزقکم فی السماء حقان
 من گرسنه بسی بسر بردم رزقم امروز شد فراوانا
 روزه بردم بروزه های دگر از برای رضای رحمانا
 هر که کار خدا کند به یقین روزیش می شود فراوانا
 بعد از آن گفت که پیش فرمائید قدمی چند ای رفیقان
 موشکان جمله پیش میرفتند نشان همچو بید لرزان
 ناکهان کر به جست بر موشان چون مبارز بروز میدانان
 پنج موش گزیده را بگرفت هر یکی گد خدا و ایلخانان
 دو بدین چنگ دو بدان چنگال یک بدن دان چو شیر غرانان
 آندو موش دگر که جان بردند زود بردند خبر بموشانان
 که چه بنشسته اید ای موشان خاکتان بر سر ای جوانان
 پنج موش رئیس را بدیدید کر به با چنگهای تیزانان
 موشکانرا از این مصیبت و غم شد لباس همه سیاهانان
 خاک بر سر کنان همی گفتند ای دروغا رئیس موشانان
 بعد از آن متفق شدند که ما میرویم پایتخت سلطانان

تا بشه عرض حال خوش کنیم از ستمهای خیل کر بانان
 کر به کرده است ظلم بر ماها ای شهنشه شویم بقر بانان
 سالی یکدانه میگرفت از ما حال حرصش شده فراوانان
 این زمان پنج پنج می گیرد چون شده مومن و مسلمانان



درد دل چون بشاه خود گفتند شاه فرمود ای عزیزانان
 من تلافی بکر به خواهم کرد که شود داستان بدورانان
 بعد یک هفته لشکری آراست سپید و سی هزار موشانان

(Table I.4: Moosh o Gorbah, illustration by an unknown artist. Scan presented on <http://moosh-o-gorbah.farangis.de>)